

قبسی از:

نور ولایت

(جلد دوم)

شامل مجموعه‌ی کاملی از بیجاها، مهم
اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و عرفانی
برگرفته از منابع روایی و قرآنی در زمینه‌ی
«ولایت»

مؤلف: حجة الاسلام و المسلمین
کاظم سلامتی ارموی

ISBN: 978-7-0-05321-87-7	تعداد صفحات: 692 ص
ISBN: 978-7-0-05321-88-3	تعداد صفحات: 613 ص
ISBN: 978-7-0-05321-89-0	تعداد صفحات: 648 ص
ISBN: 978-7-0-0740-41-0-2	تعداد صفحات: 188 ص
ISBN: 978-7-0-0740-41-1-9	

رده بندی دیوید : ۲۹۷ / ۴۵



ق.م. خیابان ارم، پاساژ قدس، ش. ۶
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۵۰
فقط پیام کوتاه: ۰۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴
www.eshragco.com

جلد دوم

کاظم شلامتی ارموی

• چاپ: گل وریدی • لیتوگرافی: جواد الانصه • شمارگان: ۱۵۰۰ • نوزدهم • نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

ISBN: 978-7-00-046111-9

تمامی حقوق آثار نشر آیت اشراق برای ناشر محفوظ بوده و کپی از آنها بهر شکل ممکن (دیجیتال، صوتی و تلخیص و ...) ممنوعیت قانونی و شرعی دارد.

فهرست مطالب

۲۵	مقدمه‌ی نویسنده
۲۵	استعانت از نور ولیّ مطلق
۲۶	تنها مصداق واقعی و حقیقی گنج
۲۷	مصداق معروف و معنای امر به آن
۲۷	وظیفه‌ی همگانی در احبای امر اهل بیت علیهم السلام
۳۰	تلاشی ناقابل در قسر احبای امر اهل بیت علیهم السلام
۳۰	نمایی اجمالی از زلال جاری ولایت
۳۱	کل آنچه که در پی اثبات و تثبیت آن هستیم
۳۳	نمایی از آنچه در جلد دوم ارائه می‌گردد
۳۶	ذکر نعمت و استفاده‌ی منطقی از آن

قسمت سوم: بررسی نمود علمی ولایت (احزاب ولایت)

بخش اول: طلوع نور ولایت در مشرق هستی ۲۹/۱

۴۱	فصل اول: روشنائی مصباح ولایت
۴۱	ساحل نجاتی برای دریای ظلمت و عدم
۴۱	هستی غرق در ظلمت عدم بود
۴۱	محوری برای گردش و صعود
۴۳	فصل دوم: مکان و جایگاه ولایت
۴۳	جایگاه عقلی و نقلی و اهمیت اجمالی ولایت
۴۳	مقام اول: در اثبات
۴۴	مقام دوم: در ثبوت
۴۴	قطره‌ایی از ارزش و اهمیت ولایت

فصل سوم: اجمالی در سیر وقوع خارجی	۴۷
صعود چرخشی رو به بالا	۴۷
از فرش تا عرش	۴۷
انسان، خانواده و جامعه	۴۷
نظری به انسان بما هو انسان	۴۷
استحصال بدیهی‌ترین نتایج از آیات نورانی	۵۰
ولایت انسان بر خود	۵۳
عقل و عشق رشحاتی از نور انسان کامل	۵۷
نتیجه و خلاصه	۵۷
فصل چهارم: امتداد ولایت در یک نگاه کلی	۵۸
تعریف، اشکال و جهات مختلف ولایت	۵۸
تأثیر گذاری در غیره تأثیر پذیری از غیر	۵۸
آغاز تأثیر از یک جهت ثابت	۵۸
قسمیهایی که ارزش آنرا ابدی است	۶۰
هستی برای ولایت و ولایت برای هستی	۶۱
امداد و راهنمایی وحی	۶۲
جای کمی تدبیر و درک خالی است	۶۴
نشانه‌هایی به همراه آرامش و مودت	۶۵
آیاتی برای گروه متفکر	۶۶
بهترین و کامل‌ترین روش تربیتی	۶۷
در این عالم عبثی در کار نیست	۶۸
تغافل و تجاهل تا کجا؟!	۶۸
حیله و مکر با همه، با خیرالماکرین هم؟!	۶۹
فراموش شدن در دنیا و آخرت	۷۲
ظهور ولایت و غرور انسان	۷۳
نگاهی به انسان مغزور و متکبر	۷۴
جایگاه مقتدا و رئیس مستکبران	۷۵
سرنوشت شوم تابعان شیطان	۷۷
مقام کبریایی فقط برای خداست	۷۸
دلها را روانه‌ی مدینه و نجف و کربلا کنیم!!	۸۰



۸۳	ابتدا و انتهای کلام با کلام الهی
۸۵	یک تذکر و موعظه‌ی قرآنی
۸۶	نتیجه و خلاصه
۸۷	فصل پنجم: صاحب اصلی ولایت
۸۷	صفات عالی صاحب اصلی ولایت
۸۷	خداوند در اعمال ولایتش مختار است
۸۷	ولایت در یک کلام
۸۸	سیر عقلی ولایت ولی تا ولایت علی
۸۹	انواع و اقسام کلی ولایت

بخش دوم: شاگردی عقل و شهود در محضر ولایت // ۹۱

۹۳	فصل اول: نور ولایت در عوالم فکر و درایت
۹۳	بحث تفصیلی در ضرورت بحث از ولایت
۹۳	بحثی مهم و سرنوشت‌ساز
۹۳	علمای شیعه در خط مقدم
۹۵	معارف مختلف ناظر به بحث ولایت
۹۵	محور بحث‌های عقلی و نقلی
۹۶	ولایت و ولاء در فقه
۹۶	ولایت در اصطلاح عرفانی
۹۸	کلامی از ملا صدرا
۹۹	ولایت در عالم سیاست
۹۹	پرسش‌های اساسی در بحث ولایت
۱۰۰	ولایت، سبب عشق درونی
۱۰۲	فصل دوم: سیری در عوالم لغوی و نقلی
۱۰۲	معانی لغوی مشتقات «و. ل. ی» در گنجینه‌های لغت
۱۰۲	درگیری علوم مختلف در موضوع
۱۰۲	تبیین مراحل بحث لغوی و صرفی
۱۰۳	واژه‌ی: «ولی» در لغت
۱۰۵	واژه‌ی: «ولاء» به فتح و کسر واو، در لغت
۱۰۶	واژه‌ی: ولایت در لغت

۱۰۸	بیانات دسته‌ی اول
۱۰۸	بیانات دسته‌ی دوم
۱۱۰	معانی مهم و بارز
۱۱۲	معانی واژه‌ی: «ولی» در لغت
۱۱۷	معانی لغوی واژه‌ی: «مولی»

بخش سوم: نشانی از ولایت و حیانی // ۱۱۹

۱۲۱	فصل اول: تبیان قرآنی ولایت
۱۲۱	بعد قرآنی بحث ولایت
۱۲۱	حکایتی از حقیقت آدمی
۱۲۲	تحلیل مفهوم قرآنی «ولایت و ولی»
۱۲۳	ابعاد اهمیت «ولایت» در قرآن
۱۲۳	چند نکته‌ی مهم
۱۲۷	معانی واژه‌ی: «ولایت» در قرآن
۱۲۸	قرب، حدّ جامع ولایت
۱۲۹	تفاوت‌های «ولایت» و «ولایت»
۱۲۹	فرق «ولایت» و «نصرت»

۱۳۱	فصل دوم: چند آیه‌ی ولایی
۱۳۱	بررسی آیات متضمن واژه‌ی «ولایت»
۱۳۶	کلمه‌ی: «ولی» در قرآن
۱۳۶	به صورت منفی و مثبت
۱۳۸	مفهوم قرآنی «ولی»
۱۴۱	بحثی در حقیقت «ولی»
۱۴۴	اولیاء در قرآن
۱۴۷	نسبت معنای لغوی و قرآنی ولایت
۱۴۷	نسبت قرب و رهبری
۱۴۷	برداشت قرآنی علامه‌ی طباطبائی
۱۵۱	بررسی کلمه‌ی: «وال» در قرآن
۱۵۲	تحقیق در کلمه‌ی: «اولی» در قرآن
۱۵۳	معانی کلمه‌ی: «مولی» در قرآن

نسبت «تولیه» و «تولی»	۱۵۴
یک واحد منسجم، منظم و مقدس	۱۵۵

بخش چهارم: هستی ولایت // ۱۵۷

فصل اول: اثبات وجود و تحقق ولایت در خارج	۱۵۹
پاسخ به یک سؤال اساسی	۱۵۹
ارتباط انسان با سایر موجودات هستی	۱۵۹
«ولایت»، امری وجودی و ارزشی	۱۵۹
اثبات اجمالی وجود ولایت یک جانبه	۱۶۰
حسی ترین و ملموس ترین راه اثبات	۱۶۰
تطبیق با ولایت خدا	۱۶۲
اثبات اجمالی وجود ولایت دو جانبه	۱۶۳
حسی ترین و ملموس ترین راه اثبات	۱۶۳
لزوم هوشیاری انسان اتخاذ ولی	۱۶۴
تناسب ولایت خدا	۱۶۴
مؤمنان دوست و یاور یکدیگر	۱۶۵
چگونگی تحقق ولایت انسان ها نسبت به یکدیگر	۱۶۷
چه کسانی بر هم ولایت دارند؟	۱۶۷
ولایت پذیری از چه کسانی نهی شده است؟	۱۶۷
نتایج حاصل از این گفتار اجمالی	۱۶۸
فصل دوم: تبیین تفصیلی ولایت انسانها نسبت به یکدیگر	۱۷۰
سیر ولایی از حسی ترین مرحله تا اوج تجرد	۱۷۰
فهرست عناوین مربوط به این بحث	۱۷۰
حس تعلیم و تعلم در محضر اولین معلم	۱۷۰
تعلیم از راه درونی	۱۷۰
عبادت بودن این عمل	۱۷۲
تعلیم و تعلم قرآنی	۱۷۵
تکمیل و حیانی ادراکات عقلی	۱۷۵
علم و توجه به حضوری ترین معرفت	۱۷۷
دیدن نشانه های آشکار	۱۷۸



۱۷۸	تأملی در بیرون از خود
۱۷۹	آغازی برای پایان
۱۷۹	معجزه‌ی آغاز
۱۸۱	حاصل یک ازدواج بهشتی
۱۸۲	انسان در دامن خانواده
۱۸۴	قرآن و شناخت والدین و حقوق ایشان
۱۸۵	مفهوم و مصداق احسان بر والدین
۱۸۸	حد و مرز ولایت والدین
۱۹۱	ولایت مرد بر همسران خود
۱۹۳	خانواده، اولین کانون تربیت
۱۹۵	کسانی که اول باید خودشان تربیت شوند
۱۹۶	تربیت بدیل ولایت امکان ندارد!!
۱۹۹	نقش همیشگی رسولان الهی در تعلیم و تربیت خانواده
۲۰۱	لوازم و مقتضیات برادرهای طبیعی
۲۰۴	ولایت نسبی مربیان و معلمان
۲۰۴	مراتب و مراحل تربیت ولایی
۲۰۵	گسترده‌گی و ارزش علم و عالم
۲۰۷	امر الهی در طلب علم و مذاکره‌ی آن
۲۱۱	ارزش حضور در محضر عالم
۲۱۳	نسبت کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند
۲۱۵	وجوب بذل علم بر عالمان
۲۱۸	ولایت علمای جامع شرائط بر مردم
۲۲۰	مشروعیت، مقبولیت و حکومت: سه وجه منشور ولایت
۲۲۵	خلاصه، نتیجه و ادامه
۲۲۵	ارزش و ولایت استاد
۲۲۶	اولین و محبوبترین معلم
۲۲۸	ارتباط تنگاتنگ محبت با ولایت
۲۲۸	از اسباب حب و دوستی
۲۲۹	نسبت معرفت و محبت و اسباب پذیرش ولایت
۲۳۱	تأثیر عنصر محبت در جامعه

۲۳۲	تعدیل در تمنیات و دلخواسته‌های انسانی
۲۳۲	حل مشکل تراحم
۲۳۳	انسان دوستدار و بنده‌ی احسان است
۲۳۴	دوستی سبب و علت، نسبت به مستب و معلول خود
۲۳۵	تطبیق اصل محبت با محبت استاد و مربی
۲۳۷	در حقیقت محبوبی جز خدا نیست
۲۳۷	تنها محبوب اهل بصیرت
۲۳۷	محبوبی که جامع تمام خوبیهاست
۲۴۱	مصطح محبت به غیر خدا
۲۴۱	تکمیل شهود کامل و آخرین درجه‌ی عشق
۲۴۳	سریان محبت در موجودات
۲۴۴	امر خالق هستی به آخرین پیامبر خود
۲۴۹	لوازم دوستی و محبت
۲۴۹	اطاعت و تبعیت (ولایت‌پذیری)
۲۵۱	اطاعت امر رسول خدا در مورد ولی خدا
۲۵۳	تصریحات قولی و عملی
۲۵۶	بشارت به خصلت‌های مثبت
۲۵۷	تطبیق اصل محبت با محبت والدین
۲۵۷	محبت و ولایت والدین واقعی و مربیان حقیقی
۲۵۷	ارزش والدین واقعی و مربیان حقیقی
۲۵۹	تاویل والدین در قرآن کریم
۲۶۹	رفع و دفع یک شبهه
۲۷۱	خلاصه و نتیجه در پایان
۲۷۱	در محضر استادان کل و انسانهای کامل
۲۷۲	معنای تبعیت و اطاعت از اولیاءالله
۲۷۵	محبت برادران و نزدیکان با یکدیگر
۲۷۵	محبت کسانی که در سبب شریکند
۲۷۶	دوستی قرآنی مؤمنین و برادران دینی
۲۷۹	تجلی ولایت در رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام
۲۷۹	بیانی اجمالی در حق و تکلیف



۲۸۰	حق خدا و جانشینانش از روی نیاز نیست.....
۲۸۰	نسبت حق و تکلیف با ولایت.....
۲۸۲	رساله‌ی حقوق امام سجاد (ع).....
۲۸۲	یادآوری کلی حقوق الهی و حقوق عمومی.....
۲۸۴	حق خدای بزرگ.....
۲۸۴	حق خود انسان و اعضایش.....
۲۸۵	بیان حقوق کارها و وظائف.....
۲۸۷	تبیین حقوق سرپرستان.....
۲۸۸	توضیح حقوق زیردستان.....
۲۸۹	حقوق خویشاوندان.....
۲۹۰	تبیین سایر حقوق.....
۲۹۷	فصل سوم: شناخت اقسام کلی ولایت.....
۲۹۷	تحلیل معنوی و قرآنی در اقسام «ولایت».....
۲۹۷	ولایت منفی و ولایت مثبت.....
۲۹۸	ولایت غیر الهی یا طاغوتی (منفی).....
۲۹۸	ضوابط اسلام در مسأله‌ی ولاء منفی.....
۳۰۲	بررسی علل طاغوت‌گرایی.....
۳۰۳	نگاهی به آیات نهی از ولایت منفی.....
۳۰۳	سلب سلطه از گروههای غیر مرتبط با خداوند.....
۳۰۴	نهی صریح از پذیرش ولایت کفار و طاغوتها.....
۳۰۴	سر نهی مؤمنان از پذیرش ولایت کفار.....
۳۰۶	ملاک روابط مؤمن با کافر.....
۳۰۷	ولایت شیطان، خسرانی آشکار.....
۳۰۸	نتایج پیروی از ولایت منفی.....
۳۰۹	خلاصه‌ی این گفتار.....
۳۰۹	معنای واقعی اجتناب از دوستی با کفار و مشرکین.....
۳۱۰	نحوه‌ی تعامل با عضو بیگانه.....
۳۱۰	عدم تنافی اجتناب از تولی با بیگانه با احسان به او.....
۳۱۱	کیفیت بشردوستی اسلامی.....
۳۱۱	حکومت عقل و منطق در تعامل با خود و دیگران.....

۳۱۲.....	بیان اسرار اجتناب از بیگانه در قرآن
۳۱۳.....	ولایت الهی و اثباتی با تجلیات نورانی
۳۱۳.....	اقسام ولایت الهی
۳۱۴.....	ولایت و سیطره‌ی خداوند بر تمام موجودات
۳۱۵.....	ولایت تکوینی و تشریعی خداوند
۳۱۵.....	تبیین چهار مقدمه
۳۱۵.....	معنای حقیقی و اعتباری
۳۱۵.....	نیازمندی امور اعتباری به علت
۳۱۶.....	استناد همه‌ی امور به خداوند
۳۱۶.....	مرجع ولایت تکوینی و تشریعی
۳۱۷.....	ولایت تکوینی و ولایت تشریعی در قرآن
۳۲۰.....	تفاوت ولایت تکوینی و تشریعی خداوند
۳۲۰.....	اقسام ولایت ذاتی خداوند متعال
۳۲۰.....	الف) ولایت عام
۳۲۰.....	توضیح بیشتر ولایت عام
۳۲۱.....	ب) ولایت خاص
۳۲۱.....	توضیح بیشتر ولایت خاص
۳۲۴.....	ولایت خاصه‌ی با واسطه و بی‌واسطه
۳۲۴.....	ج) ولایت اخص
۳۲۵.....	توضیح بیشتر ولایت اخص
۳۲۵.....	تحلیل آیات دال بر انحصار ولایت الهی
۳۲۵.....	تبیین قرآن کریم در مسأله‌ی انحصار ولایت
۳۲۶.....	براهینی محکم و خدشه‌ناپذیر
۳۲۶.....	نیاز به ولی و سرپرستی که غنی بالذات است
۳۲۷.....	دو خوشه از نور
۳۲۷.....	آیاتی که بالمطابقه، بر حصر ولایت به خداوند دلالت دارند
۳۲۷.....	گروه اول از آیات دال بر حصر ولایت
۳۲۸.....	گروه دوم از آیات دال بر حصر ولایت
۳۲۹.....	گروه سوم از آیات دال بر حصر ولایت
۳۲۹.....	آیاتی که بالالتزام، دلالت بر حصر ولایت دارند



۳۲۹	سلب ولایت از غیر خداوند
۳۲۹	آیاتی که دال بر مضرات ولایت غیر خدا هستند
۳۳۰	براهین قرآنی ولایت خداوند و نامحدودیت آن
۳۳۰	لازمه‌ی حصر ولایت و سلطنت
۳۳۰	برهان اول و دوم
۳۳۱	برهان سوم
۳۳۳	برهان چهارم
۳۳۴	برهان پنجم
۳۳۵	برهان ششم
۳۳۶	خلاصه و نتیجه و ادامه
۳۳۷	براهین انحصار ولایت تشریعی در خداوند
۳۳۷	تربیت برای حیات ابدی
۳۳۷	یکی از علتهای بحث پیامبر خاتم
۳۳۹	انحصار هدایت در حق هستی
۳۴۰	بحث تفصیلی در ولایت غیر محبت
۳۴۰	ولایت در اعطای ولایت
۳۴۰	ولایت انبیا و اولیای الهی
۳۴۲	مثالی روشن در تجلی ولایت
۳۴۳	معنای واقعی تفویض امور به پیامبر و امامان
۳۵۱	بعد عمومی و فراگیر ولایت
۳۵۱	اسلام و نظام اجتماعی مسلمانان
۳۵۲	قرب معنوی و ایمانی در سایه‌سار ولایت
۳۵۳	ثمرات امر به معروف و نهی از منکر
۳۵۴	خداوند عزیز و حکیم است
۳۵۶	ولایت و حقوق مؤمنین بر هم
۳۶۰	اجمالی از ولایت ملائکه و حدود آن
۳۶۱	ولایت غیر و اثباتی خاص و اهمیت آن
۳۶۱	بخش‌های مهم ولایت اثباتی
۳۶۳	توضیح بیشتر ولاء اثباتی خاص
۳۶۶	تفصیل بحث در ولایت اثباتی خاص

۳۶۶	عدم تردید در ولایت علی علیه السلام
۳۶۶	۱. ولاء محبت یا ولاء قرابت
۳۶۶	امر و توصیه به محبت معصومین
۳۶۶	حکمت و اثر توصیه به محبت اهل بیت
۳۶۹	دلائل وجوب محبت اهل بیت
۳۶۹	اتفاق امت در امر محبت
۳۷۰	نظراتی که در مورد قربی ذکر شده
۳۷۰	طرف مخاطب آیه و مراد از مودت
۳۷۱	تفسیر اجمالی آیهی مودت
۳۷۷	آثار و عوائد مودت و محبت
۳۸۰	ادلّهی وجوب محبت عترت
۳۸۳	از دوستی و محبت تا ولایت پذیری و تبعیت
۳۸۵	قرآن و ارتباط تنگاتنگ ولایت و محبت
۳۸۷	۲. ولاء امامت
۳۸۷	زعامت و رهبری دینی
۳۹۰	کلمه‌ی «امام» در قرآن
۳۹۲	معانی متعدد برای امامت
۳۹۳	حقیقت امامت در قرآن
۳۹۴	اسباب امامت
۳۹۵	۳. ولاء زعامت
۳۹۵	حق رهبری اجتماعی و سیاسی
۳۹۵	تکلیف ولایت زعامت بعد از پیامبر
۳۹۷	ریشه‌ی بحث خلافت
۳۹۹	۴. ولاء تصرف، بالاترین مراحل ولایت
۳۹۹	اقتدار و تسلط تکوینی
۴۰۰	مقصود از ولایت تکوینی در ولاء تصرف
۴۰۱	جوانب مهم مسأله‌ی ولایت از نظر شیعه
۴۰۲	رد بعضی از نظرات موهن
۴۰۳	عجز انسان از درک حدود
۴۰۳	شرایط بنده‌ایی که دارای ولایت تصرف است



۴۰۴		صعوبت درک و باور این مطلب
۴۰۶		مسأله‌ی مهم قرب و تقرّب
۴۰۷		تحلیل و تبیین قرب به ذات حق
۴۱۰		حیات ظاهر و حیات معنی
۴۱۱		نبوت و ولایت
۴۱۲		امام، حامل ولایت
۴۱۵		تعبیری از عبودیت تا ربوبیت
۴۱۶		مراحل و منازل ولایت
۴۲۴		قرب به حق یک حقیقت واقعی است
۴۲۵		روح مذهب تشیع
۴۲۷		فصل چهارم: تبیین سیر نوری و آسمانی ولایت
۴۲۷		مهر تابان ارکان تا کران
۴۲۷		غدير بهانه‌ی سر و ملوک ولایی
۴۲۷		اهمیت و ربط ولایت الهی به ولایت ولی الله
۴۲۹		ولایت، نیاز زندگی جمعی
۴۳۰		راه شیطانی و راه خدایی
۴۳۲		خدا و انسان، ذو طرف مهم بحث ولایت
۴۳۳		فصل پنجم: بروز و ظهور ولایت در مقاطع مختلف حیات
۴۳۳		در مسیری بی‌انتهای، از خدا تا خدا
۴۳۳		معنای ولایت در مقام اراده و امر به خلقت
۴۳۳		معنای ولایت در خلق انسان
۴۳۴		معنای ولایت در مقام جعل خلیفه
۴۳۴		دعوت قرآن به عبرت‌گیری
۴۳۵		معنای ولایت در دار دنیا
۴۳۵		الطاف و وعده‌های صادقانه
۴۳۵		قصه‌ی معروف نمک و نمکدان
۴۳۶		حداقل اهداف و حداکثر ثمرات
۴۳۷		توصیفی از میوه‌ی شیرین نهایی

قسمت چهارم: عرفان منبع نور ولایت

بخش اول: اول و آخر، ظاهر و باطن // ۴۳۹

- فصل اول: دلالت و خواست حق تعالی ۴۴۱
- تذکر مطالبی بسیار مهم در آغاز سیر ۴۴۱
- خدا در اوج حکمرانی و ولایت است! ۴۴۱
- ذات پاکش محتاج شناخت من و ما نیست! ۴۴۲
- هستی محتاج به او و شناخت اوست!! ۴۴۴
- خروج از اوهام عامیانه ۴۴۷
- دلیل بودن خود ذات باری بر ذاتش ۴۴۸
- لزوم راهنمایی انسان های کامل ۴۴۹
- اصل مهم «معرفت خدا به خدا» ۴۵۰
- انقطاع از اغیار، اتصال به دلدار ۴۵۲
- فصل دوم: مختصری در شناخت حضوری و شهودی ۴۵۸
- نزدیک‌ترین راه رسیدن به معرفت ۴۵۸
- سیر درونی فراتر از سیر برونی ۴۶۲
- محکم‌ترین و استوارترین پی و مبنا ۴۶۳
- زیربنای معارف برای طالبان علم ۴۶۵
- فصل سوم: سیر از تاریکی به نور ۴۶۶
- از معرفت نفس تا معرفت خالق نفس ۴۶۶
- پله‌ی نخست: معرفت نفس ۴۶۶
- خودشناسی عین خداشناسی است ۴۶۸
- معرفت نفس در قرآن و تفاسیر شریف ۴۷۱
- انسان در سیر دائمی به سوی خداوند ۴۷۵
- طریق اجباری و اضطراری ۴۷۷
- آیات آفاقی و آیات انفسی ۴۸۳
- جستجو در نشانه‌های قریب ۴۸۴
- وجوه اشتراک و افتراق دو معرفت ۴۸۷
- پله‌ی دوم: معرفت الله ۴۹۴
- ثمره‌ی شیرین معرفت نفس ۴۹۴



۴۹۴	الله تعالی، موجود ازلی و ابدی
۴۹۵	صاحب صفات عالی و متعالی
۴۹۶	منزه از هر عیب و نقص
۴۹۸	صعود تا قلّه‌ی فنا
۴۹۸	گستره‌ی ولایت الهی
۴۹۹	ولی هستی، علیم و حکیم است

بخش دوم: معرف حصولی // ۵۰۱

۵۰۳	فصل اول: شناخت حصولی در حد توانایی بشری
۵۰۳	اولین قدم در راه شناخت و معرفت
۵۰۳	اولین و ساده‌ترین پرسش
۵۰۴	طی مراحل از تجرید
۵۰۵	مرحله‌ی تصور و مرحله‌ی تصدیق
۵۰۶	درک عمومی از خدای مثال
۵۰۶	درک فلسفی و علمی از خدا
۵۰۷	علم خداشناسی و موضوع آن
۵۰۷	فطری بودن شناخت خدا
۵۰۹	امکان استدلال برهانی بر وجود خدا
۵۰۹	توضیح و توجیح
۵۱۱	توضیح دو برهان لمّی و آنّی
۵۱۲	اثبات واجب الوجود
۵۱۳	تبیین برهان اول
۵۱۴	تقریر برهان اول
۵۱۵	تقریر دوم برهان اول
۵۱۶	برهان صدیقین، میوه‌ی شیرین حکمت و دین
۵۱۹	اصطلاحات و معانی مختلف توحید
۵۱۹	فهرست اصطلاحات و معانی
۵۲۰	توحید در وجوب وجود
۵۲۱	توحید به معنای بساطت و عدم ترکیب
۵۲۱	نفی اجزاء بالفعل از ذات الهی



۵۲۱.....	نفی اجزاء بالقوه.....
۵۲۲.....	نفی اجزاء تحلیلی.....
۵۲۳.....	توحید افعالی.....
۵۲۳.....	توحید در خالقیت و ربوبیت.....
۵۲۳.....	تعالی حکمت در امر توحید.....
۵۲۴.....	توحید در حکمت متعالیه.....
۵۲۴.....	برهان قرآنی این توحید.....
۵۲۶.....	عدم انفکاک خالقیت از ربوبیت.....
۵۲۶.....	توحید در افاضه‌ی وجود.....
۵۲۶.....	انحصار در تأثیر استقلالی.....
۵۲۷.....	شناخت افراطها و تفریطها.....
۵۲۷.....	راه و روش.....
۵۲۸.....	نفی جبر و تفویض.....
۵۲۸.....	تقریر شبهه.....
۵۲۹.....	پاسخ اجمالی شبهه.....
۵۳۰.....	خلاصه.....
۵۳۱.....	نحوه‌ی صدور فعل از بنده.....
۵۳۲.....	تبیین روایی مطلب.....
۵۴۲.....	مثالی روشن برای امر بین دو امر.....
۵۴۳.....	تبیین ساده و روان «امر بین الأمرین».....
۵۴۵.....	فصل دوم: شناخت صفات عالی حق تعالی
۵۴۵.....	صفات عالی الهی.....
۵۴۵.....	ولایت، تجلی‌گاه صفات حضرت احدیت.....
۵۴۵.....	حد توانایی انسان در شناخت.....
۵۴۶.....	حدود شناخت خدا و صفات او.....
۵۴۷.....	نقش عقل در این شناخت.....
۵۴۸.....	صفات ثبوتیه و صفات سلبيه.....
۵۵۰.....	صفات ذاتیه و فعلیه.....
۵۵۰.....	منشأ انتزاع صفات الهی.....
۵۵۰.....	صفات الهی اموری زائد بر ذات و مغایر با آن نیستند.....



۵۵۱	کمال توحید
۵۵۲	از ویژگی‌های صفات فعلیه
۵۵۲	یک نکته‌ی مهم و شایان توجه
۵۵۲	حیثیات افعال الهی
۵۵۳	شرح و توضیح بیشتر صفات ذاتیه
۵۵۳	صفات ذاتیه‌ی سه‌گانه
۵۵۳	صفت حیات
۵۵۴	چند نکته‌ی اساسی
۵۵۵	صفت علم
۵۵۶	علم به ذات
۵۵۶	علم به مخلوقات
۵۵۸	صفت قدرت
۵۶۰	تبیین و توضیح صفات فعلیه
۵۶۰	ملاک در ذاتیه‌ی اولیه بودن یک صفت
۵۶۱	سه صفت مهم: سمع و بصر و تکلم
۵۶۲	صفت اراده
۵۶۲	اراده و اختیار
۵۶۲	معانی عام اراده
۵۶۳	معنای خاص اراده
۵۶۳	معانی اختیار
۵۶۴	نتایج بحث
۵۶۴	به طور خلاصه
۵۶۵	تمهیدی برای بحثهای آینده

بخش آخر: خلاصه‌ای آنچه در این جلد مطرح شد // ۵۶۷

۵۶۹	فصل اول: طریق رسیدن به لذت ابدی
۵۶۹	تبعیت از ولایت، اوج راحتی و برکت
۵۶۹	راه و روش و حیانی
۵۷۰	چند موضوع مهم
۵۷۱	وسعت معنای آیه

۵۷۳	 فصل دوم: آسایش و رفاه جمعی
۵۷۳	 مقتضیات فطری و شرعی
۵۷۳	 مفهوم و مصداق ایمان و تقوا
۵۷۴	 وظیفه‌ی سنگین و خطیر علما و اندیشمندان
۵۷۵	 بهترین برکات مادی و معنوی
۵۷۹	 عمل به یک روایت، در نهایت
۵۸۱	 منابع و مآخذ

ضمائم: فهرست آیات، روایات، اعلام، اماکن و کتب // ۵۹۵

www.ketab.ir

www.ketab.ir

مقدمه‌ی نویسنده

استعانت از نور ولی مطلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين، و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين و الآخرين و اما بعد: قال الله الحكيم في كتابه الكريم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

جلد دوم این مجموعه را هم به نام نور شروع می‌کنیم؛ به نام سرچشمه‌ی نور، به نام او که مثل نورش، شهره‌ی آفاق و انفس است؛ به نام او که نورش آفاق و انفس را گرفته؛ به نام او که ولایت با او آغاز می‌گردد و با او جریان پیدا می‌کند و به او ختم می‌پیوندد؛ به نام او که: کلمه و کلام، معنا، مفهوم، مصداق و مقام، از او هستی، معنا، نورانیت، ظهور و رسایی گرفته؛ به نام او که تمام گفتارها و

نوشتارها از او تدوین یافته و این نوشتار هم به خواست او، از او و برای او و به سوی خواهد بود.

تنها مصداق واقعی و حقیقی گنج

او تعالی شانه، نوری است که تنها مصداق واقعی و حقیقی «کنتُ کنزاً مخفیاً» بوده و هست و خواهد ماند؛ حضرتش تنهای تنهای بود و کسی نبود تا نورش را به نظاره بنشیند، پس خواست و فرمود و شد! و با وجودش، نورش، ولایتش و حب و محبتش و خلقتش، معروف و محبوب و معبود هستی گشت.

حضرتش اراده کرد که هستی را بیافریند، پس امر فرمود و گفت: بشو! و هستی شد و با این اتفاق، نور «ولایت» هم تابیدن گرفت و تا ابد در جریان خواهد بود؛ اما «زالل جاری ولایت»، نوری است ساری و جاری در مجرایابی از مینای شفاف، از سرچشمه‌ای نورانی که تاریکی و نیستی را وجود و ظهور داده، لباس هستی و ظهور پوشانده است.

این زلال جاری در سیری ولایی و نورانی از منبع نور جاری و در غدیر خم با ندای: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، جام تجارب دکنگان ولایت را مالا مال از مستی و شور بندگی کرد؛ و این آفتاب همیشه تابناک ولایت، بی غروب، اما از پس پرده‌ی تزویر «بخ بخ» گوه‌ای بدسیرت و کور بصیرت، در آسمان هدایت تا به قیامت نورفشان خواهد ماند همان طور که بود و هست.

این جملات را با نور وجودش، حمد و ستایشش و سلام و صلوات بر خاتم رسلش و اعتراف به ولایت آل رسولش، روح و ریحان و معنا می‌خواهیم! باشد که این نوشتار و تمام گفتارهای ناقابل‌ی چونین، شناسای گوشه‌ایی از وجود پاکش به حساب آید و گویای ذره‌ایی از حمد و سپاسش محسوب گردد و نشانه‌ی اندکی باشد در راه مودت و ...!

یکی از وظائف همگانی که انجام آن، هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی لازم و ضروری است، امر به معروف و نهی از منکر است؛ اما قبل از آن بهتر، بلکه لازم است که: امر به معروف و نهی از منکر در مرحله‌ی اول، خود معروف و منکر را بشناسد، سپس در پی شناساندن آن به دیگران باشد؛ امیدواریم با تدوین این نوشتار، خودمان از عاملین به روایت زیر باشیم؛ صاحب کتاب بحارالأنوار در مورد معنای واقعی معروف و منکر و حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، از کنز الفوائد و او از محمد بن سائب کلبی نقل می‌کند که:

وقتی حضرت صادق علیه السلام به عراق آمد، در حیره منزل کرد؛ ابوحنیفه خدمت امام علیه السلام رسید و چند سؤال کرد از آن جمله پرسید: فدایت شوم امر به معروف چیست؟ فرمود: ابوحنیفه! معروف: آن کسی است که معروف در میان اهل آسمان و معروف در میان اهل زمین است و او «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» است؛ عرض کرد: فدایت شوم، منکر چیست؟

فرمود: آن «دو نفر» که به امیرالمؤمنین علیه السلام ابی طالب در مورد حقش ستم روا داشتند و مقام او را گرفتند و مردم را بر دوش و موار کردند.

ابوحنیفه گفت: مگر منکر این نیست که شخصی را بینشغول معصیت خدا است، او را بازداری؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ این کار خوبی است که انجام داده.^۱

وظیفه‌ی همگانی در احیای امر اهل بیت علیهم السلام

به نظر این نوشتار بهترین راهی که ما می‌توانیم مطمئن شویم که زبانمان از پاسخگویی به سؤال از نعمت ولایت قاصر نخواهد شد، احیای قولی و عملی



امر اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا دیدن و خواندن روایاتی که در ادامه مذکور خواهد شد، ما را بر آن داشت تا سعی و تلاشی را در این زمینه و در حد وسعمان آغاز کنیم؛ روایات چنین هستند، تا قضاوت خوانندگان عزیز چه باشد:

عبد الحمید واسطی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خدا کار شما را اصلاح گرداند! براستی ما به انتظار ظهور دولت حقّه دست از کسب کشیده‌ایم تا بدان جا که چیزی نمانده برخی از ما گدایی کند! حضرت فرمود:

يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ أَ تَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى وَاللَّهِ لَيَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبَّا مُنَا؛ قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُرْجَّةَ يَقُولُونَ: مَا عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ عَلَى الْأَنْفُسِ نَحْنُ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا جَاءَ مَا تَقُولُونَ كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ سَوَاءٌ، فَقَالَ يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ صَدِّقُوا مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسْرَفَ نَفَاقًا فَلَا يُرْعَمُ إِلَّا بِأَنْفِهِ وَ مَنْ أَظْهَرَ أَمْرًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ يَذْبُحُهُمُ اللَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ كَمَا يَذْبُحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ؛

ای عبد الحمید! آیا پنداری کسی که در راه خدا خود را بازداشته، خداوند گشایش به کارش ندهد؟ چرا! بخدا قسم که حتماً برای او گشایشی فراهم خواهد کرد، خدا رحمت کند بنده‌ای را که «امر امامت» ما را زنده کند، عرض کردم: خدا کار شما را به اصلاح گراید! همانا این مرجئه می‌گویند: به ما زبانی نرساند که بر همین حال و عقیده‌ایی که هستیم باشیم هنگامی که بیاید آنچه شما می‌گویید (و دولت حقّه ظاهر گردد) در آن هنگام ما و شما هم عقیده شویم و یکسان گردیم؟

فرمود: ای عبد الحمید! راست گویند؛ هر که توبه کند (یعنی در آن زمان) خدا توبه‌اش را بپذیرد و هر کس نفاق در دل داشته باشد و آن را پنهان کند، خداوند جز بینش را به خاک نمالد و هر که (اکنون) امر امامت ما را آشکار سازد، خدا خونس را بریزد و خداوند در راه اسلام سرش را ببرد چنانچه قصاب سر گوسفندش را ببرد؛

قَالَ: قُلْتُ: فَتَحْنُ يَوْمَئِذٍ وَالنَّاسُ فِيهِ سَوَاءٌ؟ قَالَ: لَا، أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ
 سَنَامُ الْأَرْضِ وَحُكَّامُهَا لَا يَسْعُنَا فِي دِينِنَا إِلَّا ذَلِكَ، قُلْتُ: فَإِنْ
 مِتُّ قَبْلَ أَنْ أَدْرِكَ الْقَائِمَ عليه السلام؟ قَالَ: إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ إِنَّ
 أَدْرَكَتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ، كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ وَالشَّهَادَةَ
 مَعَهُ شَهَادَتَانِ؛^۱

گوید: عرض کردم: پس در آن روز (که حق ظهور کرد) ما با مردم در این باره
 یکسانیم؟ فرمود:

نه، شما در آن روز بزرگان و فرمانروایان روی زمین باشید، در دین ما جز این
 روا نباشد (که شما را بخاطر ایمانی که دارید به آقائی و سیادت رسانیم)
 عرض کردم: اگر من پیش از آنکه حضرت قائم علیه السلام را درک کنم، بمیرم چه؟
 فرمود: هر که از شماها بگوید: اگر من قائم آل محمد را درک کنم، او را یاری
 کنم، مانند کسی است که با او (در رکابش) شمشیر زند، و شهادت با آن
 حضرت در شهادت محسوب شود.

صاحب دعائم الإسلام نقل می کند که امام صادق علیه السلام در حالی که بعضی از
 شیعیان را توصیه می کردند، فرمودند:
 به خدا قسم! همانا فقط شما در دین خدا و ملائکه هستید؛ پس اینک با تقوی
 و عبادت و پارسایی ما را یاری نمایید! همانا خدا بپس خواهد کرد مگر از شما؛
 پس تقوا پیشه سازید و زیانتان را نگاه دارید و در مساجد بخوانید و به
 عیادت مرضای خود روید، پس وقتی جمعیت متفرق شد و از هم جدا شدند،
 شما نیز جدا شوید! سپس در ادامه فرمودند:

خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد، گفته شد: چگونه امر
 شما را زنده بدارد؟ حضرت فرمودند: امر ما را در نزد هر اهل علمی و نزد هر
 صاحب عقلی و نزد هر دینداری می گویند. (یعنی با این کار امر ما زنده می شود)

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۸، ص: ۸۱؛ الروضة من الکافی (ط - الإسلامیه)، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۱۶.



سپس فرمودند: به خدا قسم! همه‌ی شما در بهشت هستید، جز اینکه چقدر زشت است که مردی از شما با قومی در بهشت باشد که آنها تلاش کردند و اعمال صالح انجام دادند و او در میان آنها بی‌آبرو باشند! عرض شد: ای فرزند رسول خدا! آیا این امکان دارد؟ فرمود: آری، کسی که شکم و فرج و زبان خود را حفظ نکرده باشد.^۱ (یعنی کسانی که ادعای تبعیت و محبت می‌کنند، باید شهوت شکم و شهوت جنسی خود را و زبان خود را کنترل و محافظت نمایند)

تلاشی ناقابل در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام

روایات فوق‌الذکر ما را بر آن داشت تا از راه جمع‌آوری و تدوین مطالبی در این زمینه، تلاشی کم و ناقابل در مسیر احیای امر اهل بیت مکرم رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم انجام داده باشیم؛ لذا این نوشتار که در مجلدات متعددی با عنایت الهی تنظیم و تدوین خواهد گردید، در بررسی و تبیین امر بسیار مهم ولایت به بهانه‌ی شرح مفصل خطبه‌ی نورانی خاتم رسولان در غدیر خم است و آن هم بهانه‌ایی است پربها در رهیافت به واقعیت و حقیقت نور ولایت؛ امید که این بهانه، بهایی باشد در دست همگان و تحفه‌ایی اندک باشد در روز جزا تقدیم به مولای جانان به وقت قسمت نار و جنت!!

نمایی اجمالی از زلال جاری ولایت

عصاره‌ی آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت، زلالی است از نور ولایت با پرداختن به شناخت چشمه‌ی نور و دنبال نمودن جریان پربرکت این نور زلال که از اراده‌ی حضرت حق به خلق جهان هستی و خلق و تسویه‌ی انسان و اعطای نعمت خلافت در مقام جعل خلافت، شروع و در مسیر حیات بشری در زمین تا مرگ انسان ادامه می‌یابد و در برزخ تا وقوع امر عظیم قیامت

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۶۳.



به شکلی خاص بروز کرده و در نهایت، در قیامت به ابدیت و احدیت الهی منتهی می‌گردد.

از باب این که ذکر نعمت به نوعی شکر آن نعمت محسوب می‌گردد، ولایت، نعمتی تمام است و فهم آن و شناخت و پرداخت به مقتضای آن - که همانا تبعیت محض از آن است - نعمتی بالاتر از آن؛ لذا در همه حال خداوند منان را شاکریم که ما را در مسیری چنین قرار داد تا از شراب زلال ولایتش جرعه‌ایی بگیریم و مست و پریشان وجود پاک و نورانی‌اش باشیم.

کل آنچه که در پی اثبات و تثبیت آن هستیم:

به طور اجمال و تلخیص باید بگوییم: جهان هستی با اراده و خواست الهی و با شکلی بدیع و گسترد، آفریده شده و با نظم، حکمت و تدبیری فوق‌العاده اداره می‌گردد، به طوری که همه‌ی اجزای آن در کنار هم و با هم و سر جای درست خود به حرکت خود ادامه می‌دهند.

و اما انسان در این خلقت عظیم از جایگاه و راه‌های برخوردار است؛ همان طور که از آیات و روایات استفاده می‌شود، هر چه در این عالم به وجود آمده برای انسان به وجود آمده است و انسان برای خدا و خلافت باری تعالی.

این انسان برای موجودی ماورای ماده و جسم و عنصر و خاک، که برای خود خدا و شناخت و عبادت او خلق شده است و خدا چنین کسی را برای جانشینی خود برگزیده است. در یک حدیث قدسی - بنا بر مشهور - چنین وارد شده است که خدای متعال در آن، خطاب به انسان، می‌فرماید:

یا ابن آدم! خلقتک لاجلی، و خلقت الأشياء لأجلک، فکن لی،

لألذی خلقته لأجلک؛^۱

۱. المقدمات من نص النصوص، المتن، ص: ۳۰۴؛ علم الیقین، ج ۱، ص: ۳۸۱. (به نقل از: چهل حدیث، ص: ۲۲۵)



ای پسر آدم! تو را برای خودم خلق نمودم؛ و تمام اشیا را برای تو و به خاطر تو...؛ پس برای من باش! نه برای آن چه که آن را خلق کردم برای تو!! (یعنی بنده‌ی من باش؛ نه بنده‌ی آن چه که باید مسخر و بنده‌ی تو باشد!!)

حبیب دل صادقان و مشتاقان و غایت آمال عارفان، در خطاب به موسای جان، می‌فرماید: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾^۱ «و تو را برای (اهداف) خود (که تصدی مقام رسالت، تلقی کتاب، مبارزه با کفر و اصلاح جامعه است، انسانی تربیت شده و تکامل یافته در تمام ابعاد) ساختم».

آری! این انسان منتخب و خلیفه‌ی خدا در روی زمین است و باید مقام و جایگاه خود را بشناسد و قدر و ارزش خود را بداند و خلیفه‌ی شایسته‌ایی برای پروردگار خرد در «تبعیت و اطاعت و رسالت و تبلیغ عملی» باشد.

این خلیفه و این مأمور منتخب، با تلاش خود در زمینه‌ی شناخت و معرفت و محبت و عبادت می‌تواند به مقام بالاتر از ملائک نائل آید و باز می‌تواند با استعانت از الطاف الهی به مقام «نشاء»^۲ برسد.

آنچه در این نوشتار در پی اثبات و تبیین آن هستیم این است که: خالق حکیم که خود، آفریننده‌ی این جهان و انسان است، خود دارای مقام ولایت و سرپرستی آن هم هست و هرگونه که خود بخواهد و به صلاح این موجود بداند، آن را اداره می‌کند.

و او انسان را به طور تکوینی به گونه‌ایی آفریده که در کنار عقل و فطرت، باید از ولایت تشریعی پروردگار عالم برخوردار باشد و همچنین انسان هم باید حیات مادی و معنوی خود را در چارچوب و در راستای این ولایت قرار دهد.

انسان به گونه‌ایی آفریده شده است که برای تعدیل غرائز و قیوای مختلف خود، حتماً و صددرصد نیازمند یاری حبیب الهیه است و او پیدون راهنمایی و

دستگیری این حجت‌ها راه به جایی نخواهد برد.

این نیاز از طرف انسان، و علم و حکمت و عدالت از طرف خالق انسان، دستگاه و سازمانی بزرگ از «مدیریت ولایی» را به وجود آورده که تمام امکانات و لوازم سعادت و رشد و کمال مجتمع انسانی را داراست و شناخت این سازمان دقیق و مهم و سیر و سلوک در این مسلک، انسان را در تداوم حرکت و رسیدن به حق و حقیقت و کمال مطلوب یاری خواهد داد.

بی‌گمان: بایدها و نبایدهای عقلی، فطری و دینی از ولایت تکوینی و تشریعی قادر توانا و خالق حکیم نشأت گرفته و آسایش و امنیت انسان هم در سایه‌ی التزام علمی و عملی به این تکالیف خواهد بود؛ این که انسان بداند چه حقوقی دارد و چه تکالیفی نسبت به خود و بیرون از خود دارد، اهمیت ویژه‌ای در تکامل مادی و معنوی او دارد و در نهایت باید بدانیم که: محور گردش تمام حق و حقوقها و وظائف و تکالیف بشری همان «ولایت الهیه» است.

نمایی از آنچه در جلد دوم ارائه می‌گردد.

با عنایت و لطف الهی، جلد دوم این مجموعه را در زمینه‌ی نمود علمی ولایت شروع می‌کنیم؛ اما در آنچه گذشت: در حد توان و به اجمال تلاش شد تا از جایگاه ولایت در جامعه و اثرات بابرکت آن در پیشبرد اهداف عالی و متعالی بشریت گفتگو شود.

در این جلد از نظر علمی و در بررسی مقوله‌ی بسیار مهم ولایت و اثرات آن در نیل به سعادت ابدی کل هستی و عضو بسیارکوچک آن یعنی: انسان، بحث و گفتگو خواهد شد؛ در این جلد و در ادامه تلاش خواهد شد که ثبوت محوریت و اهمیت ولایت در گردش و حرکت هستی به سمت و سوی سعادت مورد بررسی واقع گردد.

به طور اجمال باید دانست که: از کوچکترین ذرات هستی تا بزرگترین ابر کیهکشانهای حسی با حرکت حول محور ولایت به حیات مادی خود ادامه می‌دهند و انسان بما هو انسان و انسان بما هو عضوی از جامعه و انسان بما هو مخلوق و انسان بما هو عبدی از عبادالله، از این مقوله مستثنی نیستند.^۱

اگر انسان را به تنهایی نگاه کنیم، از دو جنبه‌ی مادی و روحانی تشکیل شده است؛ این موجود دارای اعضا و جوارح و بافتها و سایر قسمتهاست که تحت رهبری عضوی به نام مغز اداره می‌شوند؛ کل این اجزا به همراه اعمالشان، تحت ولایت و رهبری عشق و عقل قرار دارند و این دو تحت ولایت روح انسانی به کار خود ادامه می‌دهند و ارواح انسانی با همه‌ی کارها و افراد زیر مجموعه‌ی خود - که در یک اجتماع بشری قرار گرفته‌اند - تحت مدیریت انسان کامل و او در ظل ولایت خالق هستی و ولی مطلق به حرکت خود ادامه می‌دهند تا زمانی که خود خالق هستی صلاح می‌داند.

و اگر انسان را به عنوان عضوی از خلایق و جامعه در نظر بگیریم، هم سلسله مراتبی از ولایت بر او و زندگی او حاکم است که در نهایت باز به ولی مطلق منتهی می‌گردد.^۲

البته لازم به تذکر است که این ترتیب‌بندی و تنظیم افراد آن بدین منوال تا حدودی عقلی و فطری است و این سلسله مراتب و صاحبان آن ممکن است با مقایسه با نظر دیگر صاحبان علوم و معارف بشری، مختلف و یا متفاوت باشند، ولی به طور کلی گمان این نمی‌رود که در کل قضیه که: این سلسله مراتب، تحت ولایت الهی قرار داشته باشند و در همدیگر به طور مستقیم و یا غیرمستقیم

۱. اراده و خواست الهی و جعل صاحب ولایت است که کل هستی را به حرکت و گردش واداشته است.

۲. این ولایت در قالب تکالیف، وظائف و حقوق متعدد فردی و اجتماعی متقابل در اعمال و تعاملات بشری، قابل طرح و بررسی است.



تأثیرگذار باشند، در بین صاحبان عقول سلیم و فطرت پاک اختلافی باشد! درک و فهم این امر، منحصر در متدین بودن به دین خاصی هم نیست؛ کافی است که انسان در وجود خود به تنهایی و در وجود و جایگاه خود در خانواده و در جامعه با تدبّر و تعقل کامل نگاهی داشته باشد، به راحتی می‌تواند به اثبات و ثبوت این قضیه در وجود خود و در خانواده و در جامعه پی ببرد.

اما روشن‌ترین و بهترین شیوهی ولایت و اِعمال آن، در ادیان الهی متجلی شده و به علاوه‌ی وضوح و روشنی، کامل‌ترین و دقیق‌ترین آن در چارچوب و قالب «دین اسلام» به بشریت ارزانی گردیده است؛ این دین: تحت عناوین معرفت رب تعالی، معرفت نفس، معرفت جامعه و تدین به دین کامل و تخلّق به اخلاق الهی و تعبد به احکام اسلام و اهمیت و ارزش نهادن به ادرکات عقلی، کامل‌ترین و متقن‌ترین برنامه‌ی تعامل با خود و بیرون از خود را به نمایش درآورده و به جهانیان معرفی کرده است. ^۱ سلطان و جرد و قادر ذی‌جود، در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۚ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۲

همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است، و اهل کتاب راه اختلاف نپیمودند مگر پس از آگاهی به حَقّانیت آن، و این خلاف را از راه حسد در میان آوردند. و هر کس به آیات خدا کافر شود (بترسد که) محاسبه خدا زود خواهد بود.

انسان به تنهایی،^۳ و به نوعی خاص، بر خود و اعمال و رفتار و گفتار خود،

۱. این تعاملات، نسبت به خود و دیگران، از خدای متعال - که خالق هستی است - گرفته تا نسبت به ریزترین و پست‌ترین ذرات عالم و به صورت: افکار، اعمال و گفتار خاصی در قالب عبادت و تخلّق به اخلاق و تعبد به احکام اسلام تدوین شده و از راه وحی و توسط انبیا و اوصیای ایشان به بشر ابلاغ گردیده است.

۲. آل عمران: ۱۹.

۳. هر چند تجرید انسان بدون در نظر گرفتن او در متن هستی و در مجتمع بشری و بدون در نظر گرفتن ارتباط و



ولایت دارد و تا حدودی دارای اختیار و آزادی در انتخاب راه و انجام اعمال خود است؛ در خانواده هم، سطحی از ولایت و سلسه مراتبی از آن در جریان است و در کل جامعه هم که متشکل از این افراد و از این خانواده‌هاست، ولایت حاکم است و در کل هستی - که جامعه‌ی انسانی فرد کوچکی از آن است - ولایت کلیه‌ی الهیه، سلطنت و فرمانروایی می‌نماید.

این نوشتار وظیفه‌ی فردی و دینی خود را در مسیر تدوین علمی این تجلیات از حسی‌ترین و فردی‌ترین مراتب نمود علمی و عملی ولایت - که در خود انسان و اعضا و جوارح حسی او نمودار است - شروع کرده و حرکت خود را رو به بالا و از جوانب معنوی و روحانی و در مراتب خانوادگی و اجتماعی ولایت ادامه می‌دهد تا این که به ولی مطلق رسیده و در نور ولایت مطلق او به ابدیت پیوندد!!!

ذکر نعمت و استفاده‌ی مطلق از آن

همانگونه که اجمالاً بیان گردید، حاکمیت و جذب و دفع اجباری و اختیاری در اجزا و ارکان هستی از ولایت و با ولایت و برای ولایت است؛ ولایت روح حیات در کالبد هستی است؛ ولایت مایع روح بخشندگی در رگهای زمین و زمان است؛ ولایت تحفه‌ای آسمانی برای بشر زمینی است.

کشش و محبتی عجیب بین اجزای آسمان و زمین برقرار است که نامی جز ولایت ندارد؛ این کشش و علقه با ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام معنا پیدا کرده و به بشر اهدا شده است؛ اگر نبود این رابطه، ربطی بین حادث و قدیم قابل تصور نبود! این علقه و محبت است که وجود و بقای هستی را معنا داده و هستی را تداوم بخشیده است و بالاخره:

تعامل او با بیرون از خود، در واقع ممکن نیست؛ ولی این بحث با فرض امکان این نگاه مستقل، مطرح می‌گردد و البته در نهایت به این نتیجه می‌رسد که او را به تنهایی و بدون تبیین ارتباط او با جهان خارج نمی‌توان در نظر گرفت و باید سعادت او را در جمع کل هستی جستجو کرد.

محبت و ولایت محمد و آل محمد، نعمتی است که نه بر ما، بلکه بر تمام بشریت و بر تمام هستی ارزانی شده است؛ این باران رحمتی است که خدا نازل کرده و این دلهای ماست که یا شوره زاری است بی حاصل و یا چمن زاری است تشنه ی آب!!

باید دانست که شکر نعمت در شناخت آن نعمت و ذکر آن قرار داده شده است و ما برای قدردانی از خدا و صاحب نعمت، نعمتهای او را در بین خلق یادآوری می نماییم تا شاید شکر گوشه ایی از الطاف الهی را، بلکه فقط گوشه ایی از الطاف او را ادا کرده باشیم.

این ذکر نعمت باید همگان را بر آن دارد تا وجود و هستی خودشان را، زندگی دنیا و آخرت خودشان را، عقاید، رفتار، کردار و حب و بغضشان را در قالب و چارچوب ولایت قرار دهند؛ شکر و قدردانی از هر نعمتی در معرفت و استفاده ی عقلانی و مطلق از آن نعمت است؛ آن هم نعمتی که حدوث و بقای هستی بسته به وجود آن است.

در نهایت از خداوند متعال خواهیم که این نعمت بزرگ را از ما نگیرد و همه ی ما را تا ابد از آن بهره مند سازد و ما را شکرگزار واقعی و همیشگی آن قرار دهد و از خوانندگان گرامی هم انتظار داریم اگر بهایی از این خوان نعمت برگرفتند، مؤلف و سایر زحمت کشان در امور تایپ و ویرایش و چاپ و نشر این مجموعه را با دعاها، راهنمایی ها و نقدهای منصفانه ی خود، یاری نموده و سهم خود را در احیای امر ولایت و صاحبان برحق آن، ادا نمایند!!

الشكر لله و الحمد لله كما هو اهلہ والسلام على رسول الله و على

آله آل الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله!!

نویسنده: الاحقر كاظم سلامتی